

دین و روابط اجتماعی



از واژه دین، تعریف‌های مختلفی در کتب لغت آمده است؛ اما آنچه که می‌توان از مجموع آنها در اینجا ارائه داد، این است که دین «عبارت از مجموعه اعتقادات مورد قبول در باب روابط انسانی و... و التزام بر سلوک و رفتار بر مقتضای آن عقاید است. به عبارت بهتر، دین مجموعه قواعد و اصولی است که انسان را به پروردگار نزدیک می‌کند.»

از واژه دین، تعریف‌های مختلفی در کتب لغت آمده است؛ اما آنچه که می‌توان از مجموع آنها در اینجا ارائه داد، این است که دین «عبارت از مجموعه اعتقادات مورد قبول در باب روابط انسانی و... و التزام بر سلوک و رفتار بر مقتضای آن عقاید است. به عبارت بهتر، دین مجموعه قواعد و اصولی است که انسان را به پروردگار نزدیک می‌کند.»

دین اسلام، شامل عرصه‌های مختلف مدیریت زندگی است. تنها در قرآن کریم بیش از 2000 آیه به این موضوعات اختصاص دارد. اما به دلیل محدودیت و ناکارآمدی علوم بشری در ارائه برنامه‌ای همه جانبه برای زندگی این جهانی و از سوی دیگر ارتباط دنیا و آخرت و ضرورت تأمین سعادت دو جهان، دین از جایگاه والایی در عرصه‌های مختلف مدیریت زندگی بشر برخوردار و کارکردهای سیاسی و اجتماعی نظیر ارائه کامل‌ترین خط و مشی، قوانین، تربیت انسان، گسترش فضایل، اصلاح جامعه، مبارزه اصولی با مفسد و حل اساسی بحران‌های بشری و در نهایت تأمین سعادت دنیا و آخرت به همراه دارد. اما نقش دین در روابط اجتماعی بسیار اثر گذار است؛ لذا در این نوشتار به برخی از این موارد اثر گذار اشاره می‌کنیم.

تعریف دین

از واژه دین، تعریف‌های مختلفی در کتب لغت آمده است؛ اما آنچه که می‌توان از مجموع آنها در اینجا ارائه داد، این است که دین «عبارت از مجموعه اعتقادات مورد قبول در باب روابط انسانی و... و التزام بر سلوک و رفتار بر مقتضای آن عقاید است. به عبارت بهتر، دین مجموعه قواعد و اصولی است که انسان را به پروردگار نزدیک می‌کند.» [1]

ایجاد همبستگی میان افراد جامعه

«همبستگی و وفاق، اساس یک زندگی اجتماعی است و از بین رفتن آن باعث فرو ریزی اساس جامعه و از هم پاشیدگی حیات اجتماعی می‌شود.» [2] از طرفی، هر فردی بر طبق غریزه خود دوستی، به دنبال منافع خود است؛ گر چه منجر به ضرر دیگران شود. البته این حالت غریزی، موجب اختلاف و درگیری هم می‌شود.

دین با تبیین زندگانی دنیوی و مقدمه خواندن آن برای زندگی اخروی و نیز دعوت به گرایش‌های معنوی و تربیت خاص اخلاقی، زمینه این وحدت و همبستگی اجتماعی را مهیا می‌کند.

برخی از جامعه شناسان معتقدند که دین، پیوستگی‌های اعضای جامعه و الزامات اجتماعی را که به وحدت و یکپارچگی آنان کمک می‌کند، افزایش می‌دهد.

اگوست کنت، «جامعه را نیازمند انسجام و یکپارچه می‌داند و دین را نیز مهمترین عامل این انسجام معرفی می‌کند؛ بنابراین به نظر او هیچ‌گاه نمی‌توان جامعه را بدون انسجام و از این رو بدون دین تصور کرد و مادامی که جامعه وجود دارد، دین نیز وجود دارد. لذا نظم و انسجام اجتماعی که اصلی‌ترین دغدغه کنت است، مهمترین عامل نظم بخشی و انسجام جامعه می‌داند.» [3] علاوه بر اگوست کنت، دورکیم نیز دین و دین‌داری را موجب انسجام و همبستگی نهادها و گروه‌های اجتماعی و افراد آن می‌داند. [4]

دین، انسان را موجودی اجتماعی و رابطه انسان‌ها با یکدیگر را امری اجتناب ناپذیر می‌داند؛ به طوری که خدای متعال فرموده: «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْطَانًا وَبَعْضٌ مِنْهُمْ لِبَعْضٍ مَّرَاتِبٌ بَرْتَرٍ دَادِيمٌ تَا يَكْدِيْغِرْ رَا بَ خَدْمَتِ گِیْرِنْد [و چرخه زندگی بگردد].» [5]

دین، برای چگونگی روابط انسان‌ها با یکدیگر نیز برنامه‌هایی دارد و از سویی برخی روابط موجود میان انسان‌ها را تأیید و برخی را رد می‌کند. دین با پایه ریزی، جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های انسانی و معنوی، نقش محوری و اساسی در ترسیم ساختارهای اجتماعی دارد.

دین، در مورد اجتماع و جامعه، به دنبال پی‌ریزی جامعه‌ای است که در آن ارزش‌ها و باورها، اصول انسانی و معنوی حاکم باشد و این ارزش‌ها و اصول در روابط اجتماعی افراد از کوچکترین واحد اجتماع یعنی خانواده تا سطح کلان جامعه تبلور پیدا کند.

آموزه‌های دینی، جامعه‌ای را ترسیم می‌کنند که در کنار تأمین نیازهای مادی انسان‌ها، به نیازهای روحی و معنوی آنها نیز توجه شود و پیشرفت مادی و معنوی را برای افراد جامعه به ارمغان آورد. برای رسیدن به این اهداف، لازم است ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی متناسب و همسو با اهداف و آرمان‌های جامعه شکل بگیرد.

بنابراین دین در پایه ریزی و شکل‌گیری و جهت‌دهی اجتماعی در یک جامعه دینی که محور روابط اجتماعی بر اساس آرمان‌ها و اهداف ترسیم شده است، برای جامعه تأثیری محوری و اساسی دارد.

نقش دین در تمدن و فرهنگ انسانی

ادیان الهی و آسمانی به ویژه دین اسلام، در ترویج فضایل، آرمان‌ها، آداب مثبت، خصلت‌های نیکو و علم، نقش مؤثری داشته‌اند. اسپنسر در این باره معتقد است: «بیان آداب و فضایل جامعه که پایه تمدن آنهاست، نشأت گرفته از دین است.» [6]

نقش دین در وضع یا تشریع قوانین

از آنجا که خدای متعال به بهترین شکل ممکن، به مصالح فردی و اجتماعی آگاه است، روابط اقتصادی انسان‌ها با یکدیگر را تشریح کرده

و برخی از روابط موجود را امضا کرده است؛ چنان که خدای متعال فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ؛ اِی کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید، مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما (انجام گرفته) باشد.» [7] و برخی را نفی می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذُرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ اِی کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و اگر مؤمن هستید، آنچه از ربا باقی مانده است، واگذارید.» [8]

از طرفی، از جمله معاملاتی مانند بیع، اجاره، مضاربه و مزارعه را در مورد مسائل اقتصادی جایز دانسته و ربا و رشوه را حرام می‌داند. در حوزه روابط انسانی نیز، ازدواج دائم و موقت را مسیر رابطه مردان با زنان نامحرم دانسته و هر گونه رابطه غیر مشروع را جایز نمی‌داند.

حل تنازعات و تعارضات میان انسان‌ها

دین با شناختی که از انسان دارد و او را در موارد مختلف به عجل بودن «وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا؛ و همواره انسان شتابکار است.» [9] و آزمند بودن «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا؛ به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است.» [10] توصیف کرده است. خدای متعال برای حل اختلافات ممکن بین انسان‌ها، قوانینی را جعل کرده است که اگر اختلافی پدید آمد، حل شده و نزاع و دعوا از میان برداشته شود.

حمایت از اخلاق

گرچه بر مبنای حُسن و قبح عقلی، عقل توانایی درک کلیات حُسن و قبح بعضی از امور را دارد، ولی به هر حال بشر در بخش مهمی از مصادیق حُسن و قبح به شریعت و دین نیازمند است.

علاوه بر این، احکام اخلاقی دین، نقش تقویت کننده‌ای در مُدرکات عقل دارد؛ به طوری که اعتقادات و باورهای دینی، پشتوانه و ضامن اجرایی اخلاق هستند. از طرفی دین در پیدا کردن هویت اخلاقی به افراد یاری می‌رساند. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجَدًا يَلْبَسُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا؛ محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند. [همواره] آنها را در رکوع و سجود می‌بینی که فضل و خشنودی خدا را می‌جویند.» [11] به جرأت می‌توان گفت که باید بهترین روش رفتار با دیگران و جلب محبت را از سخنان پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آموخت که حضرت فرمود: «هیچ یک از شما مؤمن نیست، جز اینکه برای دیگری آن را بخواهد که برای خود می‌خواهد.» و یا در جای دیگر فرمود: «دست خود را بر سر هر کس که می‌خواهی بگذار و برای آن بخواه که برای خود می‌خواهی.» [12]

بر طبق آموزه‌های دینی و اسلامی، انسان و مسلمان واقعی فردی است که نسبت به همه انسان‌ها، بلکه نسبت به همه موجودات عالم، خیر خواه و با محبت باشد و اگر توان داشته باشد به آنان نیز خدمت کند.

نتیجه

در خصوص اینکه «دین تنها در حوزه خصوصی و فردی کاربرد دارد.» باید گفت: اگرچه برخی نظریه پردازی‌ها و برخی مکاتب، مانند بودیسم بر این اساس تعریف شده‌اند، اما حداقل درباره شریعت اسلام به طور یقین می‌توان گفت این گونه نیست. علاوه بر آیات متعددی که در قرآن کریم، درباره دستورات ویژه روابط اجتماعی، اقامه قسط و عدل، امر به معروف و نهی از منکر، اجرای حدود و... موجودند، علاوه بر این، شواهد تاریخی به خوبی بیان‌گر آن است که پیامبران الهی برای نجات مستضعفان از شر فرعونیان، خانه به دوش بودند و در پی آن بودند که حکومتی بر اساس قوانین الهی بر پا کنند.

تنها توجه به زندگی پر ماجرا و آمیخته با هجرت و سفرهای متعدد حضرت ابراهیم علیه‌السلام، حضرت موسی، حضرت عیسی علیه‌السلام و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گواه روشنی بر این واقعیت است و اگر کاستی در متولیان دین هست، باید اصلاح شود، نه آن که دین از عرصه جامعه برداشته شود و اشتباه دوره رنسانس تکرار گردد. اشتباه دوره رنسانس این بود که به بهانه شورش بر علیه کلیسا، دین را از جامعه کنار گذاشتند و در حکومت‌داری به سکولاریسم روی آوردند. از طرفی پیشرفت‌های اقتصادی و تکنولوژی نباید پوششی برای بحران‌های اخلاقی و اجتماعی و معنوی شود؛ همچنان که در جوامع غربی این گونه بحران‌ها رو به افزایش است.

همچنین درباره روابط پسر و دختر که چه بسا تصور شود در جوامع غربی مسأله حل شده است و پیامدهای منفی را از بین برده‌اند، اما مشکلات بالا رفتن سن ازدواج، آمار طلاق، افسردگی و... بسیار بیشتر از جوامع شرقی است و اگر در آن جوامع مشکلات اقتصادی و بحران‌های اجتماعی کشورهای جهان سوم را داشتند، به طور یقین بحران‌های آنها بسیار فراوان‌تر خواهد بود؛ در مقابل، اگر پیشرفت‌های اقتصادی همراه با فرهنگ اصیل اسلامی همراه شود، بسیاری از ناهنجاری‌های فعلی جامعه ما رو به کاهش خواهد گذاشت.

منبع:

- [1]. مصاحب، غلامحسین دایره المعارف، ج 1، ص 1527
- [2]. فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه‌ی باقر ساروخانی، ص 64-65
- [3]. اقتباس از بختیاری‌همان، ص 61
- [4]. بختیاری همان، ص 109
- [5]. زخرف، آیه 32
- [6]. المنار، شیخ محمد عبده،، تقریر رشید الرضا، ج 4، ص 429
- [7]. نساء، آیه 27
- [8]. بقره، آیه 278
- [9]. اسراء، آیه 11
- [10]. معارج، آیه 19
- [11]. فتح، آیه 29

[12]. بحارالانوار، ج 71، ص 234
عقیل مصطفوی مجد